

تزهایی درباره‌ی اخلاق کمونیستی در روابط زناشویی



کولنتای

فهرست

تزهایی درباره ی اخلاق کمونیستی در روابط زناشویی

دگرگونی بزرگ در مرحله ی دیکتاتوری [انقلابی] پرولتاریا

کمونیسم و اخلاق زناشویی- جنسی

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۰

تزهایی درباره‌ی اخلاق کمونیستی در روابط زناشویی

تزهایی رفیق کولنتای که به عنوان موضوع بحث در "کمونیستکا" چاپ می‌شود، خلاصه‌ای از سخنرانی‌هایی است، که رفیق کولنتای آن‌ها را چندین بار در مسکو ایراد کرده‌اند و جزء دوره، سخنرانی‌های ایشان در دانشگاه اسوردف می‌باشد.

هیأت تحریریه امیدوار است، که خوانندگان "کمونیستکا" در برابر سئوالاتی که توسط تزهایی لمس شده‌اند، عکس‌العمل نشان دهند، ملاحظات و مقالاتشان را به هیأت تحریریه ارسال دارند تا به این وسیله در تنویر این مسأله‌ی مهم اما مسأله‌ای که از یک نقطه نظر کمونیستی، بسیار ندرتاً بررسی گردیده است مؤثر واقع شوند.

هیأت تحریریه "کمونیستکا"

"تزهایی درباره‌ی اخلاق کمونیستی در روابط زناشویی" در "کمونیستکا" (زن کمونیست)، شماره‌های ۱۳-۱۲ مه-ژوئن ۱۹۲۱ به چاپ رسیده‌اند. همانگونه که از یادداشت هیأت تحریریه "کمونیستکا" که فوقاً خواندید- نیز برمی‌آید، مقاله خلاصه‌ای از سخنرانی‌هایی از کولنتای است که در بهار

۱۹۲۱ در دانشگاه اسوردلف- که ضمناً مدرسه حزبی مرکزی نیز بوده است- ایراد شده اند.

خصوصیت اصلی مقاله در بحث برانگیز بودن آن است. ویژگی فصل "کمونیسم و اخلاق زناشویی-جنسی". فصل مذکور حتی فراتر از محدوده‌ی موضوع سخنرانی های اسوردلف کولنتای نیز می رود. کولنتای خود در رابطه با بحث برانگیز بودن مقاله اش در شرح حال شخصی خویش: "زندگی من زن و کمونیست" (۱۹۲۶) می نویسد: "هنگامی که من تزه‌های خود درباره‌ی اخلاق نو را منتشر کردم" بحثی داغ بر سر آن ها درگرفت (...). در این سئوالات من در رادیکال ترین جناح در حزب بودم. تزه‌های من، تصورات اخلاقی من مورد مخالفت شدید بسیاری از هم حزبیانم، هم مرد و هم زن، قرار گرفتند."

۱- خانواده و زناشویی یک پدیده‌ی تاریخی موقت و وابسته به روابط اقتصادی ای است که در مرحله‌ی معینی از تکامل تولید حاکمیت دارند. شکل زناشویی و خانواده توسط سیستم اقتصاد اجتماعی مرحله‌ی معینی تعیین می‌شود و با تغییر روابط اقتصاد جامعه تغییر می‌کند.

۲- خانواده همانند حکومت، مذهب، دانش، اخلاق، قوانین و عادات رو بنایند که از ساختار اقتصادی جامعه منشاء می‌گیرند.

۳- هر قدر که بیش ترین وظایف تولیدی برعهده‌ی خانواده گذارده شود، نه برعهده‌ی جامعه در کلیتش، روابط خانوادگی و زناشویی نیز به همانقدر

ثابت تر خواهد بود. "هر قدر که کار کم تر تکامل یافته باشد، هر قدر که میزان آن محدودتر باشد، قدرت رابطه‌ی جنسی در عوض بیش تر خواهد بود. ("ف. انگلس منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و حکومت").

۴- خانواده در دوره‌ی اقتصاد طبیعی از اهمیت حیاتی و مطلق برخوردار بود زیرا در آن دوره خانواده، واحدی بود منفرد. خانواده در آن دوره همزمان یک واحد تولید و مصرف به شمار می رفت. به جز سیستم اقتصاد خانوادگی (خصوصاً در ادوار بسیار دور از تکامل جامعه) جایی نبود که انسان‌ها بتوانند امور حیاتشان را به دست آورند. در مناطق و کشورهایی که از حیث سرمایه‌داری تکامل ضعیفی یافته اند (مثلاً در شرق)، خانواده‌ی دهقانی هنوز ماهیت اش را به صورت یک اتحادیه اقتصادی خانوادگی حفظ کرده است. خانواده ضرورت حیاتش و توأمأ نیرو و ثباتش را با گذار به تجارت مبادله‌ای از دست می دهد و اقتصاد مصرفی طبیعی با اقتصاد سرمایه داری تجاری تعویض می گردد.

۵- تبدیل اتحادیه‌ی زناشویی- خانوادگی از صورت یک اتحادیه تولید به فقط اتحادیه‌ای به مثابه حقوقی و مصرفی تحت تکامل و تشکل سیستم تولید سرمایه داری به طوری اجتناب ناپذیر منجر به تضعیف قیود زناشویی، خانوادگی می گردد.

۶- تحت تکامل مالکیت خصوصی در سیستم اقتصاد بورژوائی- سرمایه‌داری سه عنصر اساسی خانواده را تشکیل می دهند:

- (۱) محاسبه‌ی اقتصادی یا مالی- پولی.
- (۲) وابستگی جنس مؤنث نه به عمومیت اجتماع، بلکه به مسنول خانواده- مرد.
- (۳) مراقبت از کودکان.

۷- در سرمایه‌داری با سیستم اقتصادی فردی اش، خانواده به منزله‌ی واحد مستقلی در زمره‌ی فعالیت‌های اقتصادی محسوب می‌شود. در سرمایه‌داری اتحادیه‌ی خانوادگی- زناشویی در انطباق با اقتصاد ملی نبوده و در آن مستحیل نمی‌شود. به منزله‌ی یک سلول اقتصادی وجود دارد- یا تولید کننده است (خانواده دهقانی) یا مصرف کننده (خانواده شهری).

اقتصاد فردی که از حق مالکیت خصوصی منشاء می‌گیرد، اساس خانواده بورژوازی است.

دگرگونی بزرگ در مرحله‌ی دیکتاتوری [انقلابی] پرولتاریا

۸- اقتصاد کمونیستی فعالیت خانواده را از آن سلب می‌کند: خانواده اهمیت اش را به منزله‌ی سلول اقتصادی در مرحله‌ی دیکتاتوری [انقلابی] پرولتاریا از آن لحظه‌ی ای از دست می‌دهد، که اقتصاد اجتماع به یک برنامه‌ی تولید واحد و به مصرف عمومی اجتماعی گذار می‌کند.

کلیه‌ی وظایف اقتصادی خارجی خانواده ناپدید می‌شود: مصرف فردی هر خانواده متوقف می‌گردد: آشپزخانه‌ها و غذاخوری‌های عمومی جای آن را

می گیرد تهیه ی پوشاک و رفت و روب مساکن، حتی شستشو و تعمیر لباس رشته ای از اقتصاد اجتماعی می گردد. تحت دیکتاتوری [انقلابی] پرولتاریا خانواده به منزله ی یک واحد اقتصادی از نقطه نظر اقتصاد اجتماعی نه فقط غیرمفید، بلکه حتی زیان بخش شمرده می شود. زیان آن بر منافع عمومی در جمهوری کارگری با برنامه ی واحد اقتصادی و مصرف مفید آن از کلیه ی نیروهای کار موجود (توأمأ کار زنان) زیانی از این قبیل است:

۱) مصرف غیراقتصادی تولیدات و مواد سوختی در خانه داری های خصوصی کوچک.

۲) مصرف غیرمولد نیروی کار، خصوصاً نیروی کار زنان، همسران و مادران، در خانواده توسط برخی از اعضاء آن.

۹- در مرحله ی دیکتاتوری [انقلابی] پرولتاریا خانواده اهمیت اقتصادی را از دست می دهد. وابستگی های خارجی خانواده به شکل زیر از مرز وظایف اقتصادی خانواده تجاوز می کند: وابستگی اقتصادی زن به مرد و مراقبت از نسل تازه با قوت گرفتن تدریجی اصول کمونیزم در جمهوری کارگری تضعیف و محو می گردد. کار زن برعکس با پیاده شدن وظیفه کار عمومی ارزش مستقلی در اقتصاد جامعه می یابد، مستقل از رابطه ی خانوادگی و زناشویی وی. تبعیت اقتصاد زن از اقتصاد مرد از طریق زناشویی و خانواده کاملاً ناپدید می شود.

مراقبت از کودکان، پرورش جسمانی و معنویاتشان وظیفه ای به رسمیت شناخته شده برعهده ی جامعه در جمهوری کارگری خواهد بود. خانواده با

تمایل اش به خودخواهی و تقویت آن، منافع عمومی را تضعیف می کند و به این ترتیب امر بنای کمونیزم را دشوار می سازد. روابط داخلی بین والدین و کودکان از تمامی محاسبات مادی خارجی تصفیه شده و وارد یک مرحله ی نو، تاریخی می گردد.

۱۰- زمانی که کلیه ی وظایف اقتصادی از دوش خانواده برداشته شد، دیگر مسئولیتی در قبال نسل تازه نداشت، و به منزله ی منبع پایه ای هستی زن به شمار نرفت، آنگاه خانواده، خانواده نخواهد بود. تا درجه اتحادی بین زوجین کاهش یافته و بدان تبدیل می شود، اتحادی که مبنی بر قرارداد متقابل است. حکومت کارگری تحت دیکتاتوری ناگزیر از این است که دیگر خانواده را به منزله ی یک واحد اجتماعی اقتصادی به شمار می آورد. هر قدر که اصول کمونیزم عمیق تر در اقتصاد و جامعه ریشه دواند، خانواده نیز به همانقدر سریع تر ناپدید خواهد شد. خانواده به جای آن، اشکال زناشویی متفاوتی به خود خواهد گرفت. خانواده به منزله ی اتحادیه ای از والدین و کودکان محکوم به فناست. تحت دیکتاتوری [انقلابی] پرولتاریا طبقه ی کارگر، جامعه ی کارگری، حکومت شوراها ناگزیر از استقرار روابط خود نه با خانواده، بلکه با اشکال مختلف آمیزش جنسی بین دو جنس مخالف می باشد.

۱۱- آیا کدام شکل زناشویی بهتر از هر شکل دیگری مطابق با منافع جامعه ی کارگری است؟ آمیزش جنسی در مرحله ی گذار از سرمایه داری به کمونیزم به چه نحوی باید باشد تا مخرب نبوده، برعکس جامعه را تقویت کند، و به این وسیله بنای کمونیزم را تسهیل نماید؟

حقوق نو و اخلاق کمونیستی که در حال شکل گیری است، و از ضوابط بافت کار جامعه نضج می گیرد، جوابگوی این سنوالات است.

۱۲- زناشویی که وظایف اقتصادی- اجتماعی خانواده‌ی سابق را از آن سلب کرده بود، در جامعه‌ی کارگری به حساب نخواهد آمد. نفس زناشویی دیگر مهم نخواهد بود، نتیجه‌ی آن- کودک اهمیت خواهد یافت. برای جامعه‌ی کارگری مادری وجود نخواهد داشت (وظیفه‌ی جمهوری کارگری در قبال مراقبت از مادران و کودکان)، ولی دیگر زوجی قانونی، منفک از اتحادیه‌ی پایه‌ای مرکزی کلیه‌ی اتباع جمهوری کارگری وجود نخواهد داشت. مقرارت زناشویی در جمهوری کارگری که حقوق فی مابین زوجین را قانونی می داند (حق مطالبه‌ی مساعده‌ی مالی برای خویش و کودک)، و مجاز بودن این را قانوناً تأیید می کند که زوجین و منافع اشان از منافع اجتماعی جامعه‌ی کارگری منفک اند (مثلاً حق همسران در همراهی مرد به محل خدمت جدیدش). ارثیه گذشته است که امر همزیستی زوجین را تضعیف می کند و بنابر این نیازمند به بررسی انتقادی و تغییر می باشد.

۱۳- حقوق جدید باید ارتباط مادی مادری با منافع عمومی را تأکید کند و به هر شکل ممکن وابستگی کودک بر روابط فی مابین والدین را منع نماید. حقوق جامعه‌ی کارگری جایگزین حقوق والدین می شود، و با نظر به منافع اقتصادی یکپارچه واحدهای کارگری حاضر تحت کنترل دقیقی قرار می گیرند. حق زناشویی در دیکتاتوری [انقلابی] پرولتاریا جای خود را به تنظیم رابطه‌ی حکومت با مادری و رابطه‌ی مادر با کودک و جامعه‌ی کارگری می سپارد

(حمایت از کار زن)، تضمین بارداران و شیردهان، تضمین کودکان و تربیت اجتماعی آنان، تثبیت رابطه فی مابین مادر و کودک تربیت یافته به شکل اجتماعی. حق پدر نباید از طریق زناشویی تثبیت شود، بلکه با تنظیم مستقیم رابطه فی مابین پدر و کودک (نه از جنبه‌ی مادی)، از طریق به رسمیت شناختن اختیاری و گزینش اختیاری سیستم تربیت اجتماعی کودک توسط پدر، حقوق مساوی با حقوق مادر، حق ارتباط معنوی با کودک و نفوذ بر او تا حدی که صدمه‌ای بر جامعه‌ی کارگری وارد نسازد و غیره.

۱۴- آمیزش زناشویی بین دو جنس مخالف با نظر بد و مورد در توافق با منافع جامعه‌ی کارگری قانوناً تنظیم می‌شود: آ. با نظر به سلامتی مردم و بهداشت نژادی^(۱)، ب. با نظریه‌ی افزایش یا کاهش جمعیت برحسب نیاز اقتصاد اجتماعی جامعه.

در مرحله‌ی دیکتاتوری کارگری دخالت جامعه‌ی کارگری در آمیزش زناشویی دو جنس مخالف بنابر این باید وارد مرحله‌ی جدیدی گردد و از دوره‌ی تنظیم نسخه‌های قانونی، مسئولیت در قبال دادگاه‌ها و غیره به دوره‌ی فعالیت اخلاقی - تحریکی و بهداشتی- آموزشی از یک سو و از سونی دیگر مقررات اجتماعی‌ای که روابط بین دو جنس مخالف را باید سالم تر کرده و کودک سالمی را تضمین کند، گذار نماید.

مثلاً مبارزه بر علیه بیماری‌های مقاربتی و ساری بر مبنای یک فعالیت کاملاً گسترده مشتمل بر بهداشت، واگیری و آموزش توده‌ای به وسیله‌ی کمیساریای خلق برای بهداشت و کمیساریای خلق برای آموزش پیش برده

شود، امری که نه فقط امکان سرایت های آتی از طریق مقاربت را کاهش دهد، بلکه همچنین "واگیری در زندگی روزمره" را نیز تنزل بخشد.

مجرمیت و مسئولیت قانونی نه در قبال عمل مقاربت جنسی، اما در قبال سکوت عمدی و اختفاء بیماری ساری. و این هم باید شامل مجانست رفقای کارگر و هم آمیزش جنسی آنان با هم باشد، و هم در صورت عدم ملاحظه مقررات مراقبتی در جهت کاهش امکان سرایت های آتی اعمال گردد.

۱۵- نه حقوقی (قانون)، بلکه اخلاق کمونیستی است که به منزله‌ی تنظیم کننده روابطی مابین دو جنس مخالف در جامعه‌ی کارگری و منافع اولادشان در دیکتاتوری اعتبار خواهد یافت.

کمونیسم و اخلاق زناشویی- جنسی

۱۶- هر مرحله‌ی تاریخی و توأمأ اقتصاد متناسب با یک ایده‌آل زناشویی و یک اخلاق زناشویی- جنسی است. تحت حاکمیت جامعه قبیله‌ای با قیود قبیله‌ای و خانواده‌ی گیش اخلاق زناشویی متفاوتی با اخلاق زناشویی حاکم بر دوره‌ی تحت تسلط حق مالکیت خصوصی و تثبیت حاکمیت پدر (پاتریارکال) وجود داشت. در سیستم های اقتصادی گوناگون همچنین اشکال مختلف اخلاق زناشویی پدید می آید.

نه تنها هر مرحله ای از تکامل جامعه، بلکه همچنین هر طبقه ای اخلاق جنسی خاص خود را دارد (مقایسه عادات طبقه‌ی مالکین فنودال با عادات

طبقه‌ی بورژوائی در یک مرحله جهت اثبات این نکته کفایت می‌کند). هر قدر که اصول حق مالکیت خصوصی ثابت تر باشد، اخلاق زناشویی نیز به همانقدر ثابت تر خواهد بود. مطالبه باکره گی از زن تا ازدواج قانونیش از اصل حق مالکیت خصوصی و عدم تمایل مرد به تغذیه و پوشش کودک مرد دیگری منشاء می‌گرفت.

ریاء اساس اخلاق بورژوائی است (بروز متانت برونی و پیدایش هر نجاست ممکن درونی) و اخلاق دوپل- یک اخلاق برای مرد، یکی دیگر برای زن.

۱۷- در مورد رابطه بین دو جنس مخالف، اخلاق کمونیستی باید قبل از هر چیز هر نوع ریاکاری و اخلاق دوپل را که موروث تفکر بورژوائی است، در رابطه بین مردان و زنان از میان بردارد.

۱۸- آمیزش زناشویی تحت دیکتاتوری [انقلابی] پرولتاریا حال می‌باید برمبنا، دو نقطه نظر فوق الذکر ارزیابی گردد: برمبنای بهداشت کارگران و برمبنای تکامل همبستگی‌های روحی- معنوی.

آمیزش جنسی نباید امری شرم آور و گناهکارانه تلقی شود: این آمیزش باید به صورت عملکردی طبیعی و قانونی، به صورت تجلانی از یک جسم سالم به رسمیت شناخته شود، همانند مرتفع ساختن گرسنگی و تشنگی. در پدیده‌های طبیعت نه چیزی به نام اخلاق هست و نه غیراخلاق. ارضاء یک نیاز سالم و طبیعی فقط در حالتی غیرعادی می‌شود که از حدود بهداشتی اش تجاوز کند. به این وسیله نه تنها به سلامتی انسان غیرمراقب صدمه می‌رسد، بلکه همچنین جامعه‌ی کارگری نیز که نیازمند به مصرف نیرو، انرژی اعضایش به

نحوی مفیدست و سعی در حفظ سلامتی‌اشان دارد، آسیب می‌بیند. بنابراین این اخلاق کمونیستی همان‌طور که علناً عادی بودن جذابیت جنسی سالم در سن بلوغ را به رسمیت می‌شناسد، حدودی را نیز برای تظاهرات جنسی قایل می‌شود، که مقاربت خارج از آن‌ها اشکالی ناسالم، غیرطبیعی، ناهنجار به خود می‌گیرد، مثلاً افراط و نیز تمامی روابط جنسی‌ای که جسم را بفرسایند و بدین وسیله انرژی کار اعضاء جمهوری کارگری را تنزل بخشیدند و لیکن اخلاق کمونیستی که مبتنی بر بهسازی سلامتی مردم است، امتناع از آمیزش جنسی را نیز کاملاً محکوم می‌کند.

"اندیشه‌ی سلامتی عبارت از ارضاء کامل و درست کلیه‌ی نیازهای انسانی است و این است دقیقاً آن هدفی که بهداشت باید تعقیب کند، و نه سرکوب تصنعی یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های جسم که عبارت از مقاربت است".

(آ. بیل- "زن و سوسیالیزم")

هم عدم اعتدال جنسی که در انعقاد پیمان زناشویی در سنی پایین است، در زمانی که جسم نیرو نگرفته و آن‌طور که باید فورم نیافته است، و هم اجتناب از مقاربت کامل، توسط مردان و زنان، هر دو باید امری زیانبخش تلقی گردد. از نقطه نظر بهداشت مردمی، تثبیت روابط تک همسری یا چند همسری به عنوان اشکال اجباری بین دو جنس مخالف غیرممکن است، از این رو که اگر عدم اعتدال جنسی قادر است در زناشویی تک زوجی بروز کند، برعکس مبادله‌ی آمیزش جنسی به نوبه‌ی خود به هیچ وجه شهادی بر عدم اعتدال جنسی به دست نمی‌دهد.

پزشکی اثبات می‌کند که با "چند همسری" یعنی آمیزش جنسی همزمان یک زن با مردان بسیار امکان‌زن برای زایش کودک کاهش می‌یابد. همان‌طور که

آمیزش جنسی، یک مرد با زنان بسیار نیروی مرد را به شکلی ترمیم ناپذیر می فرساید و این امر آثار خود را در کودک نشان می دهد. متعاقباً آمیزش جنسی از این نوع به صورت شکلی ثابت در تناسب با منافع جامعه‌ی کارگری که نیازمند به رشد مردمی سالم و زنده می باشد، نیست.

۱۹- این یک واقعیت پزشکی مثبت است که وضعیت روانی والدین تحت فعالیت جنسی در سلامتی و زندگی کودک تأثیر می گذارد. بنابر این اخلاق کمونیستی با نظر سلامتی بشریت، مقاربت صرفاً ناشی از گرایش جسمانی را که رنگ عشق، حداقل هوس یا دلباختگی موقت نداشته باشد، محکوم می کند. اما اخلاق کمونیستی همچنین، با نظر به منافع جامعه، آمیزش جنسی فی مابین اشخاصی را نیز محکوم می نماید که نه معلول گرایش جسمانی نسبت به هم، بلکه معلول محاسبات نامربوط است، نیز آمیزش جنسی برحسب عادت یا به دلیل آنگونه وابستگی معنوی ای که عاری از گرایش متقابل است.

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۰